

پیشگیری غیرکیفری از جرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

علیرضا تقی پور^{۱*}

۱. استادیار دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱۷

چکیده

مبارزه با پدیده مجرمانه و گرایش‌هایی که مصالح و منافع فرد و جامعه را تهدید می‌کنند، از مسائل اجتناب‌ناپذیر حکومت‌ها به‌شمار می‌رود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۱۵۶ یکی از وظایف قوه قضاییه را پیشگیری از جرم اعلام کرده است. از اطلاق چنین عبارتی مفهوم موسع پیشگیری از جرم که شامل اقدامات کیفری و غیرکیفری برای خنثی کردن عوامل ارتکاب جرم است، استنباط می‌شود. این در حالی است که قوه قضاییه، نه تنها تاکنون به وظیفه خود در راستای پیشگیری غیرکیفری از جرم که دربرگیرنده تهیه لوایحی در زمینه عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر ارتکاب جرم است، نپرداخته، بلکه اصولاً پیشگیری از جرم صرفاً از وظایف قوه قضاییه نیست و سایر نهادهای دولتی و غیردولتی باید در این موضوع مشارکت داده شوند، زیرا جرم به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، تحت تأثیر عوامل متعدد فرهنگی و اقتصادی رخ می‌دهد و پیشگیری نیز از رهگذر تأثیرگذاری بر چنین عواملی امکان‌پذیر است. برای مثال در اجرای اصول قانون اساسی مرتبط با حقوق ملت و وظایفی بر عهده قوه مجریه نهاده شده که می‌توان از آن در راستای پیشگیری غیرکیفری استفاده کرد که تاکنون مغفول مانده است.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، پیشگیری از جرم، قوه قضاییه، پیشگیری اجتماعی، قوه مجریه.

مقدمه

بزهکاری پدیده‌ای است که از دیرباز امنیت بشر را به خطر انداخته است. تا مدت‌ها کیفر صرفاً به منزله راهکار مبارزه با بزهکاری شناخته می‌شد، اما با انتشار کتاب *انسان بزهکار* اثر لمبروزو جرم‌شناس ایتالیایی، نگاه علمی به پدیده مجرمانه شکل گرفت (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰، ۱۸۵). امروزه با توجه به افزایش میزان جرم و ناکارآمدی روش‌های مقابله با جرم، اهمیت سیاست‌ها، برنامه‌ها و تدابیر پیشگیرانه، انکارناپذیر است. در تدابیر پیشگیرانه، به‌ویژه تدابیر معطوف به قبل از وقوع جرم، علاوه بر نقش دولت، نقش نهادهای خارج از سیستم رسمی عدالت کیفری شایان توجه و تعیین‌کننده است (مظلومان، ۱۳۵۶، ۱۵۰؛ ریموند گسن، ۱۳۷۰، ۱۷۸). مطابق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان بر عهده قوه قضاییه است. اما سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که چه نوع پیشگیری مدنظر خبرگان قانون اساسی بوده است؟

در لغت، پیشگیری به معنای جلوگیری و دفع آمده است (معین، ۱۳۵۷، ج ۱: ۹۳۳). از نظر جرم‌شناسی، پیشگیری به دو صورت موسع و مضیق تعریف شده است، به‌گونه‌ای که در مفهوم موسع، شامل اقدام‌های کیفری (واکنشی) و غیرکیفری (کنشی) برای مبارزه با بزهکاری می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۳، ۱۷۰). اما در مفهوم مضیق، صرفاً شامل اقدام‌های کیفری سرکوب‌گرانه‌ای می‌شود که نخستین بار از سوی بنیانگذاران مکتب تحقیقی مطرح شد (ژان پرادل، ۱۳۸۱، ۹۶). به‌عبارت دیگر، پیشگیری را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد؛ نخست، پیشگیری واکنشی که به موجب آن مقابله با پدیده مجرمانه صرفاً از طریق اقدامات قهرآمیز کیفری صورت می‌پذیرد. در واقع، این نوع پیشگیری منوط به ارتکاب جرم است تا متعاقباً با اجرای مجازات نسبت به تکرار مجدد جرم توسط مرتکب، جلوگیری به‌عمل آورد. اما دومین نوع پیشگیری که به پیشگیری کنشی معروف است، آن دسته از تدابیر غیرکیفری هستند که پیش از تحقق رفتار مجرمانه به‌صورت کاهش یا حذف علل و عوامل جرم‌زا عمل کرده و در دو حوزه پیشگیری اجتماعی و وضعی مطرح شده‌اند (صبح‌دل، ۱۳۹۶، ۹۴). پیشگیری اجتماعی تدابیری است که به‌منظور بهبود شرایط زندگی افراد جامعه، سالم‌سازی محیط اجتماعی و در نهایت پیشگیری از بزهکاری انجام می‌گیرد. این نوع پیشگیری غیرکیفری که با تأمین حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم در سطح جامعه محقق می‌شود، بر فرایند شکل‌گیری شخصیت فرد یا پیرامون او تأثیرگذار است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳، ۵۶۹-۵۷۰). پیشگیری اجتماعی خود به دو بخش جامعه‌مدار و رشد‌مدار تقسیم می‌شود. در بخش نخست، شاهد بیشترین تمرکز بر روی

برنامه‌ها و سیستم‌های تکمیلی هستیم که سعی در بهبود وضعیت بهداشت، زندگی خانوادگی، آموزش، مسکن، فرصت‌های شغلی و اوقات فراغت دارد تا با ایجاد محیطی سالم به هدف ایده‌آل خود مبنی بر حذف یا کاهش جرم دست یابد. بخش دوم نیز سعی بر تمرکز بر کودکانی دارد که در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند. فرایند جامعه‌پذیری این گروه، تحت نفوذ خانواده، گروه همسالان، همسایگان و معلمان قرار دارد و تأثیر مادام‌العمر بر عقاید، ارزش‌ها و رفتارها و کردار کودک باقی می‌گذارد. در واقع می‌توان گفت که عواملی مانند یادگیری نگرش‌های بزهکارانه از همسالان، احساس عدم تعلق به مدرسه و تجربه درگیری و تضاد با خانواده به بروز رفتار ضداجتماعی کمک می‌کند. بررسی اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه رشد و تعالی و حفظ کرامت اعضای جامعه مبین ارتباط اصول مزبور با موضوع پیشگیری از جرم است، زیرا بسیاری از این اصول، حاوی مقرره‌های متعددی در زمینه محیط تحصیلی، خانواده، فقرزدایی و اشتغال‌زایی است و توجه به هریک از این مقوله‌ها نقش مؤثری در پیشگیری از جرم خواهد داشت. هدف از این نوع پیشگیری، تأثیرگذاری بر فرایند شکل‌گیری و تکامل نظام شخصیتی افراد است.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان استدلال کرد که با نگرش به وظایف ذاتی قوه قضاییه و این نکته که پیشگیری از جرم ذاتاً ماهیت کنشی دارد و به تدابیری در حوزه اقتصاد و فرهنگ نیازمند است، از این‌رو امکان انجام این دسته از اقدامات در قوه قضاییه قابل تصور نیست. به همین دلیل، هدف از وضع مقرره مندرج در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی را می‌توان اتخاذ اقدامات واکنشی یا به عبارتی کیفری از طرف قوه مزبور تلقی کرد. هرچند برخی معتقدند که بند ۵ اطلاق دارد و شامل هر دو نوع پیشگیری از جرم می‌شود. اما با توجه به اینکه قوه قضاییه از امکانات کافی در زمینه پیشگیری کنشی برخوردار نیست، در نتیجه مقرره مندرج در بند ۵ را باید به صورت مدیریت پیشگیری از بزهکاری توسط این قوه تفسیر کرد (نیازپور، ۱۳۸۲، ۱۴۵). در همین زمینه، قوه قضاییه لایحه‌ای را تحت عنوان پیشگیری از وقوع جرم به صورت قانون در مجلس به تصویب رسانده است؛ قانونی که اثری از اقدامات کنشی در آن مشاهده نشده و بیشتر به وظایف شورای عالی پیشگیری از جرم پرداخته است.

مقاله حاضر که در دو بخش تنظیم شده، در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست که با توجه به چه شیوه‌هایی، تحقق پیشگیری جامعه‌مدار و رشد‌مدار امکان‌پذیر است؟ آیا در اسناد بین‌المللی و قانون اساسی جمهوری ایران از این شیوه‌ها سخنی به میان آمده است؟ و آیا تاکنون این شیوه‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران به مرحله اجرا رسیده‌اند یا خیر؟

۱. پیشگیری جامعه‌مدار

رایج‌ترین شکل پیشگیری را می‌توان پیشگیری جامعه‌مدار معرفی کرد که شامل اقدام‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده و نسبت به محیطی که فرد در آن‌جا زندگی می‌کند، اعمال می‌شود. به عبارت دیگر، تغییر اوضاع و احوال نامساعد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مانند فقر، بیکاری، فقدان مسکن و بی‌سوادی محتوای این نوع پیشگیری را تشکیل می‌دهد (کاری‌بو، ۱۳۸۱، ۱۳۲). به این ترتیب، از این مفهوم چنین استنباط می‌شود که خانواده به‌عنوان مهم‌ترین واحد اجتماعی باید تحت حمایت‌های مادی و مالی قرار گیرد، زیرا خانواده نهادی است که تماس اولیه انسان با اجتماع در آن محقق می‌شود و نقطه نخستین فرایند جامعه‌پذیری و قانون‌گرایی برای هر انسانی است.

۱-۱. تدابیر فرهنگی

تدابیر فرهنگی عبارت است از مجموعه پیچیده‌ای از ارزش‌ها، عقاید، هنر، آداب و رسوم و هر رفتار دیگری که به‌عنوان میراث مشخص، حاکم بر روابط فردی و اجتماعی جامعه است (هاشمی، ۱۳۸۴، ۱۶۱؛ گیدنز، ۱۳۷۷، ۳۶). فرهنگ هر جامعه، بنیان نظام اجتماعی و نظام روانی آن جامعه است. از این‌رو فرهنگ در شکل‌گیری ساختارها و نهادهای اجتماعی، شخصیت افراد و حتی رفتار آنان نقش بسزایی دارد. محیط خانواده، نخستین محیطی است که زمینه اجتماعی شدن فرد را فراهم می‌کند. قبول مسئولیت‌های فردی و اجتماعی از راه یادگیری و تقلید رفتار والدین ظاهر می‌شود. سال‌های نخست تربیت اهمیت فراوانی دارد، زیرا در این سال‌ها ساختار جسمانی، عاطفی، اخلاقی و عقلانی شکل می‌گیرد. کودک، اخلاق و عادات خود را از خانواده می‌گیرد و روابط انسانی و عاطفی را در آن‌جا می‌آموزد. به همین دلیل، اگر خانواده به‌نحو مؤثری به تربیت فرزندان همت گمارد، موجبی برای بزهکاری آنان در آینده باقی نمی‌گذارد. تحقیقات متعددی نیز نشان می‌دهد والدین خودکامه و کسانی که فاقد هماهنگی در تربیت فرزندان خود هستند، باعث افزایش احتمال بزهکاری آنان در آینده می‌شوند (اشرفی، ۱۳۸۲، ۲۴۵).

از جمله مواردی که سبب افزایش بزهکاری در میان فرزندان می‌شود، طلاق والدین است. آمار طلاق در سال‌های گذشته روند رو به رشدی را نشان می‌دهد و تحقیقات میدانی نیز نشان می‌دهد که نرخ رشد بزهکاری در میان فرزندان طلاق دو برابر سایر بزهکاران بوده است (امین‌آقایی، ۱۳۸۸، ۶۳). موضوع دیگری که در این خصوص می‌توان به آن اشاره کرد، روابط زناشویی میان همسران است. تحقیق میدانی از دو گروه از زنان و مردان متأهل که یک تا ده سال از ازدواج آنان می‌گذشت، نشان داد میانگین رضایت جنسی و نیز روابط عاطفی کمتر از

۵۰ درصد و میانگین گرایش آنان به روابط نامشروع بیش از ۵۰ درصد است که این مسئله بر ضعف آگاهی از مسئله پراهمیت ازدواج دلالت دارد (شیردل، ۱۳۸۵، ۱۴۲).

در مقدمه قانون اساسی و ذیل عنوان زن در این قانون مقرر شده است: «خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است...». همچنین در اصل ۱۰ این قانون مقرر شده است: «از آن‌جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود، این است که با توجه به آمار روزافزون طلاق در محاکم، تاکنون چه اقداماتی در قالب لایحه در جهت تحکیم مناسبات خانوادگی انجام پذیرفته است؟ بررسی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ حاکی از درج موادی در زمینه رفع اختلافات زوجین پس از مراجعه به دادگاه مانند نفقه و مهریه و حضانت فرزندان است و ارتباطی با حمایت‌های قبل از بروز اختلاف ندارد.

سؤال دیگر آن است که به‌منظور آگاهی پیش از ازدواج عملاً چه تدابیری اندیشیده شده است؟ و متولی اصلی آن چه نهادی است؟ در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمینه سیاست‌ها و راهبردهای ارتقای سلامت زنان مصوب ۱۳۸۶ در بند ۲۱ ماده ۳ آمده است: «توانمندسازی، آموزش، افزایش آگاهی و حمایت از زنان، خانواده و جامعه در خصوص مهارت‌های لازم زندگی با توجه به آموزه‌های دینی و شرایط فرهنگی، بومی و منطقه‌ای در پیشگیری و کنترل آسیب‌های اجتماعی». در بند ۲۳ همین ماده نیز مقرر شده است: «اتخاذ تدابیر مناسب جهت پیشگیری و کاهش هرگونه ظلم و خشونت خانوادگی و اجتماعی در تهدید سلامت جسمانی و روانی زنان و حمایت از قربانیان خشونت توسط قوه قضاییه، نهادهای فرهنگی و وزارت بهداشت...». ملاحظه می‌شود در بند ۲۱ که اطلاق آن شامل آموزش‌های پیش از تشکیل خانواده و نیز پس از آن می‌شود، نهادی معین در جهت انجام وظیفه مندرج در آن مشخص نشده است و در بند ۲۳ نیز نهادهای متعددی مکلف به انجام آن شده‌اند و تاکنون هیچ‌گونه اقدام عملی در این زمینه به‌عمل نیامده است.

نکته دیگری که در این زمینه مغفول مانده است و می‌توان به آن اشاره کرد، حمایت از خانواده زندانیان است. زمانی که فردی به‌علت ارتکاب جرم، محکوم به حبس می‌شود، خانواده او با مشکلاتی مواجه می‌شود که نقشی در ایجاد آن نداشته است؛ موضوعی که در فقدان تدابیر

حمایتی از طرف حاکمیت می‌تواند آسیب‌های متعدد اجتماعی، فرهنگی و روانی برای خانواده زندانی رقم بزند که پیامدهای آن به مراتب از جرم ارتکاب یافته توسط مرتکب گسترده‌تر خواهد بود. مطابق اصل ۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت باید به صورت همه‌جانبه در راستای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی و نیز آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همگان، گام بردارد. همچنین براساس شمار دیگری از اصول قانون اساسی از جمله اصول ۱۰ و ۴۳، حق بر زندگی مناسب از جمله جلوه‌های بارز حقوق مردم است. فرزندان که والدینشان در زندان به سر می‌برند، امکان زندگی مطلوب را از دست می‌دهند و به همین دلیل، حمایت از این دسته، اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند. به‌ویژه اگر به این نکته توجه شود که این دسته از اطفال و نوجوانان با چالش‌های متعدد اقتصادی، تربیتی و پرورشی مواجه‌اند. هرچند مطابق بند «ج» ماده ۲ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها به سازمان زندان‌ها، کمک به رفع مشکلات مادی و معنوی خانواده زندانیان در شمار وظایف این سازمان مطرح شده یا در آیین‌نامه این سازمان در بند «ط» ماده ۱۸، به مساعدت نسبت به خانواده زندانیان اشاره شده است، اما همچنان کمبود امکانات مالی سبب بی‌توجهی به وظایف مزبور شده است. در این خصوص، قوه قضاییه به‌عنوان قوه‌ای مستقل می‌تواند نسبت به وظایفی که به آن اشاره شد، ورود کند و به آن جنبه اجرایی ببخشد. نکته شایان توجه در این زمینه، ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری است که وظیفه نگهداری از کودکان تا دو سال تمام را که مادر زندانی دارند، به مادران آنان واگذار کرده است، مگر آنکه مصلحت طفل به گونه دیگری اقتضا کند. هرچند نگهداری طفل در زندان به‌رغم وجود مادر مطلوب به‌نظر نمی‌رسد، همین مصوبه نشان از اهمیت وجود مادر و تأثیر آن بر وضعیت روانی طفل دارد و بدیهی است که قوه قضاییه مکلف است پس از رسیدن سن طفل به بیش از دو سال، امکاناتی را فراهم سازد که دور شدن از مادر صدمات روحی به طفل وارد نکند.

مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، بحث آسیب‌های اجتماعی و از همه مهم‌تر، اعتیاد است. در بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی به ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی اشاره شده است. در بند «ث» ماده ۸۰ قانون برنامه ششم توسعه به مقابله با اعتیاد با حمایت قوه قضاییه اشاره شده است. در مقررات پیش‌بینی شده در این بند به وظیفه ستاد مبارزه با مواد مخدر با همکاری دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و یا همکاری دستگاه‌های اجرایی و نیروهای مسلح در راستای اجرایی کردن سیاست‌های کلی مبارزه با مواد مخدر و نیز همکاری وزارت تعاون با شهرداری‌ها و بهره‌گیری

از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش غیردولتی در خصوص بهره‌برداری و تکمیل مراکز نگهداری و درمان و کاهش آسیب معتادان متجاهر اشاره شده است. ملاحظه می‌شود که پس از گذشت چهار دهه از تصویب قانون اساسی، قانونگذار همچنان با اشاره کلی به دستگاه‌های اجرایی بدون مشخص کردن وظایف و نحوه همکاری دستگاه‌های مزبور و نحوه تعامل آن‌ها با سازمان‌های مردم‌نهاد، در پی کاهش آسیب‌های ناشی از مواد مخدر است.

۲-۱. تدابیر اقتصادی

پیشگیری جامعه‌مدار به‌منزله یکی از شاخه‌های پیشگیری اجتماعی، توجه عمده‌ای به طراحی محیط و ساماندهی محیط‌های نامناسب و بهبود شرایط اقتصادی دارد. این نوع پیشگیری تلاشی است برای کاهش عوامل جرم‌زا به‌ویژه عواملی که از نظر اقتصادی بر ارتکاب جرم مؤثرند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳، ۵۷۰). بیکاری و فقر به‌مثابه معضلات اجتماعی، نقش مهمی در افزایش بزهکاری دارند، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت اکثریت جرائم علیه اموال و اخلاق، ریشه در فقر و بیکاری دارند. به همین دلیل، ایجاد امنیت شغلی از جمله وظایفی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر بر عهده دولت‌ها نهاده شده است، زیرا تأمین نیازهای اساسی زندگی، مستلزم کسب درآمد و داشتن شغلی مطمئن و درآمدزاست. در نظام بین‌المللی، علاوه بر شناسایی حق کار همراه با شرایط منصفانه، حمایت کارگران در مقابل بیکاری براساس ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی لحاظ شده است. در ماده ۱۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز آمده است: «... هر انسانی، آزادی انتخاب به کار شایسته را دارد به‌گونه‌ای که هم مصلحت خود و هم جامعه برآورده شود... و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا اکراه به کاری نمود».

با توجه به آنچه مطرح شد، اطفال به‌عنوان عضوی از خانواده بیشتر تحت تأثیر شرایط اقتصادی محیط خانواده‌اند و هرگونه تزلزل در وضعیت رفاهی خانواده بر روند هنجارآموزی آنان مؤثر واقع می‌شود. بدیهی است که وضعیت نامساعد اقتصادی خانواده بر بزهکاری اطفال مؤثر است؛ زیرا همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، سطح پایین رفاه خانواده و دغدغه‌ها و مشکلات اقتصادی، والدین را از تمرکز بر وظیفه اساسی خود یعنی اجتماعی کردن فرزندان بازمی‌دارد و همچنین اطفالی که در خانواده‌های بی‌بضاعت متولد می‌شوند، پس از مدتی باید مشغول به کار شوند و درآمدزایی کنند و در نتیجه با اشتغال به مشاغل سخت و سنگین از ابتدایی‌ترین حقوق خود از جمله تفریح و سرگرمی و تحصیل محروم می‌شوند (خواجه نوری و لکی، ۱۳۹۵، ۷۸۵).

در این زمینه، اسناد بین‌المللی حقوق بشر با مدنظر قراردادن این موارد، دولت‌ها را مکلف به

حمایت از خانواده کرده‌اند. در ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «خانواده، رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود». از این رو در ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل مقرر شده است که: «کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را برای داشتن سطح زندگی مناسب برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن مناسب و همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند». همچنین ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل، خانواده را رکن اساسی جامعه تلقی کرده و حمایت از آن را به دولت‌ها تکلیف می‌کند. در بندهای متعددی از ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق کودک نیز بر حق برخورداری کودک از استانداردهای مناسب زندگی برای رشد جسمی، ذهنی و اجتماعی تأکید شده و بر لزوم ارائه کمک‌های مالی و حمایتی به خانواده‌های بی‌بضاعت توجه شده است. اصول راهبردی ریاض در خصوص قواعد پیشگیری از بزهکاری اطفال که در ۱۹۹۰ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است نیز در اصل ۳۴ به فراهم کردن تسهیلات خاص برای تأمین مسکن مناسب برای اطفالی که نمی‌توانند سرپناهی داشته باشند یا آن را از دست داده‌اند، تأکید می‌کند.

همان‌گونه که مطرح شد، فقر را می‌توان عامل مؤثری در پیدایش ناهنجاری‌ها و ارتکاب جرم معرفی کرد. برای مثال، روسپی‌گری که رابطه جنسی خارج از مناسبات زناشویی است، از جمله جرائمی به‌شمار می‌رود که فقر بر ارتکاب آن تأثیرگذار بوده است. تحلیل ۸۰ تحقیق نشان می‌دهد که در ۱۰۰ درصد این پژوهش‌ها، فقر عامل اول گرایش به روسپی‌گری است (امین آقایی، ۱۳۸۸، ۷۵).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی، به برقراری تدابیر اقتصادی به‌منظور رفع نیازمندی‌های اقشار مختلف اشاره کرده است. اما همان‌گونه که در مقدمه قانون اساسی آمده است، اقتصاد وسیله و نه هدف به‌شمار می‌رود. در ادامه نیز به این موضوع اشاره شده است: «تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است». در بند ۱۲ اصل ۳، نسبت به پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن محرومیت در زمینه تغذیه و مسکن تأکید شده است. در فصل مربوط به حقوق ملت، اصول مترقی متعددی مانند حمایت از مادران و ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست (اصل ۲۱)، ایجاد اشتغال (اصل ۲۸)، برقراری تأمین اجتماعی (اصل ۲۹) و داشتن مسکن متناسب با نیاز که حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته شده است، مشاهده می‌شود. اما سؤالی که در

خصوصاً اصول مزبور در ذهن متبادر می‌شود، این است که چه برنامه و راهبرد جامعی در خصوص هر یک از اصول مذکور به صورت لایحه در مجلس مطرح و تصویب شده و در صورت تصویب، موفق به برآورده شدن اهداف مندرج در آن شده است؟ برای مثال، به رغم وجود قانونی به نام ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۶ و صراحت اصل ۳۱ قانون اساسی که داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته و دولت موظف شده است با رعایت اولویت برای افرادی مانند کارگران و روستائینان زمینه اجرای این اصل را فراهم کند، چگونه است که داشتن مسکن متناسب به آرزویی دست نیافتنی برای اقشار وسیعی از جامعه به ویژه نیازمندان تبدیل شده است؟ یا برای مثال، زمانی که قانون اساسی به صراحت، مسئولیت ایجاد اشتغال به عنوان موضوعی ملی را که تأثیر بسزایی در افزایش ازدواج، کاهش طلاق و متعاقباً کاهش بزهکاری دارد، بر عهده قوه مجریه نهاده است و این امر جز با برنامه جامع به سرانجام نخواهد رسید، چگونه می‌توان ادعا کرد که همه نهادها به نوعی در امر اشتغال دخیل‌اند؟ یا شورای عالی اشتغال تنها نهاد رسمی پاسخگو در این حوزه است؟

موضوع دیگر این است که در اصل ۴۸ قانون اساسی آمده است که: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد». سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا شاهد توسعه متوازی میان استان‌های کشور بوده‌ایم. اگر این‌گونه است، بی‌تردید نباید شاهد پدیده‌ای به نام کولبری در استان‌های غربی کشور باشیم؛ افرادی که بر اساس قانون کار نیز کارگر شناخته نمی‌شوند، زیرا با توجه به ماده ۱ قانون کار که در آن از مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی نام برده شده و در ماده ۳ این قانون آمده است: «...به طور عموم کلیه کسانی که عهده‌دار اداره کارگاه هستند...» و همچنین در ماده ۴ مقرر شده است: «کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند. از قبیل مؤسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری، مسافری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی و امثال آن‌ها». به نظر می‌رسد افرادی که کولبری می‌کنند، نمی‌توانند مشمول مواد مزبور قرار گیرند و از عبارت امثال آن‌ها در انتهای ماده ۴ نیز نمی‌توان مشمول قانون کار را بر این دسته از افراد استنباط کرد. در ماده ۱۰ قانون کار نیز از شرایطی الزام‌آور در قراردادهای کار مانند ساعات کار، تعطیلات و مرخصی سخن به میان آمده است که هیچ‌یک از این شرایط درباره کولبران با توجه به اینکه مشمول تعاریف مندرج در این

قانون قرار نمی‌گیرند، اجرا نمی‌شود. صرف‌نظر از آنچه مطرح شد، شرایط حاکم بر این دسته از افراد با آنچه در بند ۳ اصل ۴۳ قانون اساسی در خصوص تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند و نیز بند ۴ همین اصل دائر بر رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری و اصل ۲۸ قانون اساسی که مطابق با آن: «... دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید»، مغایرت دارد.

بخش مهمی از تدابیر پیشگیرانه به قشر وسیعی از افراد جامعه که همانا اطفال و نوجوانان هستند، اختصاص می‌یابد؛ تدابیری که از آن به پیشگیری رشدمدار یاد شده است. در واقع هدف این پیشگیری مداخله در فرایند جامعه‌پذیری افراد است تا از ضداجتماعی شدن افرادی که در شرایط بحرانی به سر می‌برند، جلوگیری کند.

۲. پیشگیری رشدمدار

در این نوع پیشگیری، تدابیر و اقدامات نسبت به افرادی صورت می‌پذیرد که در معرض ارتکاب جرم قرار گرفته‌اند و در صورتی که اقدام بازدارنده‌ای نسبت به آنان صورت نگیرد، مرتکب جرم می‌شوند (خسروشاهی، ۱۳۸۲، ۵۹). بنابراین هدف از این نوع پیشگیری، تشخیص بزه‌کاران بالقوه و مداخله در وضعیت ماقبل جنایی به‌منظور جلوگیری از وقوع جرم است. به عبارت دیگر، این دسته از افراد در آستانه ارتکاب جرم قرار گرفته‌اند و اقدامات فوری باید در مورد آنان اتخاذ شود. همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، در این نوع پیشگیری علل و عوامل رفتارهای ناپه‌نجان و پرخاشگرانه کودکان شناسایی می‌شود تا به این وسیله به کمک خانواده و محل تحصیل، رفع شوند. بدیهی است چنین مداخله‌ای کارآمدتر و هدفمندتر از مداخله کیفری خواهد بود (محمدی و دیگران، ۱۳۹۷، ۲۳۷).

در پیشگیری رشدمدار با شناسایی اطفالی که رفتارهای ناسازگارانه از خود بروز داده‌اند، تلاش می‌شود تا خلأها، مشکلات عاطفی، تربیتی، تحصیلی و فرهنگی که سبب پیدایش این دسته از رفتارها شده‌اند، شناسایی شوند و با این گروه از اطفال و در صورت لزوم با اعضای خانواده آنان، معلمان و عنداللزوم همسایگان در محله، برخورد متناسب صورت پذیرد؛ اقداماتی مانند بهبود رفتار اجتماعی، تقویت علقه‌های خانوادگی و اجتماعی نسبت به نهادهای اصلی جامعه‌پذیرکننده مانند مدرسه و محله، تقویت ثبات خانواده، تقویت مسئولیت پرورشی والدین و تنوع‌بخشی به برنامه‌های سازنده و آموزنده در اوقات فراغت (کاری‌یو، ۱۳۸۱، ۲۹۶)، در

راستای پیشگیری رشدمدار صورت می‌پذیرند. موضوع دیگر، مشکلات اقتصادی خانواده است. کودکان به‌عنوان عضوی از خانواده به‌شدت تحت تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی خانواده هستند و هرگونه تزلزل در وضعیت رفاهی خانواده بر روند هنجارآموزی آنان مؤثر واقع می‌شود؛ زیرا از یک سو، سطح پایین رفاه خانواده‌ها و دغدغه‌ها و مشکلات اقتصادی، والدین را از تمرکز بر وظیفه اساسی خود یعنی اجتماعی کردن فرزندان بازمی‌دارد و از سوی دیگر، کودکانی که در خانواده‌های کم‌بضاعت متولد می‌شوند، پس از مدتی باید مشغول به کار شوند و درآمدزایی کنند و به این شکل با اشتغال به مشاغل سنگین و سخت، از ابتدایی‌ترین حقوق از جمله تفریح، سرگرمی، بازی، تحصیل و غیره محروم می‌شوند (مه‌دوی، ۱۳۹۵، ۹۰۵).

با توجه به آنچه مطرح شد، در وهله نخست ایجاد محیط مطلوب در منزل برای اطفال نقش اساسی در پیشگیری از جرم ایفا می‌کند. مطابق ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک، مسئولیت مشترک رشد و تربیت کودک به والدین سپرده شده است. واقعیت آن است که برخورد خشونت‌آمیز والدین می‌تواند سبب بروز اختلالات رفتاری در طفل شود (دانش، ۱۳۸۴، ۲۹۶). تحقیقات متعدد نیز ثابت کرده است که فقدان صمیمیت و عدم حمایت از کودک در خانواده‌هایی که مهارت لازم برای تربیت کودک ندارند و خانواده‌هایی که نزاع و اختلاف میان والدین در آن‌ها آشکار است، احتمال بزهکاری و انواع انحرافات در میان اطفال را افزایش می‌دهد. این در حالی است که وجود حمایت‌های لازم در خانواده می‌تواند از تأثیر عوامل خطرزای بیرون از محیط منزل در اطفال جلوگیری کند (نجفی توانا، ۱۳۸۳، ۱۱۲). به این ترتیب، تأثیرات منفی محیط نابسامان منزل در شکل‌گیری شخصیت اطفال و متعاقب آن انواع ناسازگاری‌ها و به‌تدریج رفتارهای مجرمانه، امر اثبات شده‌ای است.

در ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک اعلام شده که کشورهای عضو در راستای پیشبرد حقوق کودک باید همکاری لازم را با والدین در اجرای وظایفشان برای تربیت کودک به‌عمل آورند، به این معنا که با شناسایی خانواده‌هایی که رابطه عاطفی با اطفال خود ندارند و شیوه‌های صحیح تربیتی را نیز در مورد آنان اعمال نمی‌کنند، با ارائه مشاوره‌های متعدد، والدین را با اصول صحیح تربیتی و برقراری رابطه عاطفی با طفل آشنا کنند و با ایجاد فضای مساعد تربیتی، مانع از بزهکاری اطفال شوند.

حال اگر محیط خانواده آنچنان دچار مشکلات فرهنگی و اخلاقی شده باشد، به‌گونه‌ای که امکان تربیت طفل را در این محیط غیرممکن سازد، باید از نهادهای جایگزین برای تربیت طفل استفاده کرد. به‌عبارت دیگر، جداسازی طفل از موقعیت‌های خطرآفرین ولو اینکه چنین

موقعیتی محیط خانواده باشد، اجتناب‌ناپذیر است. بر همین اساس، ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک مقرر داشته است که اطفال را نباید از والدین آنان جدا ساخت، جز در موردی که ضرورت ایجاب کند. بدیهی است حضور والدین بزهکار در منزل، یکی از این ضرورت‌ها به‌شمار می‌رود. به همین دلیل ماده ۲۰ کنوانسیون مزبور اعلام کرده است که اگر طفلی را نتوان در محیط منزل به‌طور صحیح تربیت کرد، باید مورد حمایت ویژه دولت قرار گیرد. از این مقرر این‌گونه استنباط می‌شود که مؤسسات و نهادهایی باید توسط دولت ایجاد شوند که بتوانند نقش جایگزین خانواده را ایفا کنند. موضوعی که به آن اشاره شد، در اصل ۳۴ اصول راهبردی ریاض نیز پیش‌بینی شده است.

در وهله دوم آنچه در پیشگیری رفتارمدار اهمیت دارد، نقش مدرسه است. آنچه در مدرسه آموزش می‌شود مانند چگونگی انتقال مطالب به دانش‌آموزان، نحوه برخورد با آنان، تعامل خانواده با مدرسه و توجه به کودکان مدرسه‌گریز و جامانده از تحصیل، همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، می‌تواند در ارتقای مهارت‌های اجتماعی کودکان اثرگذار باشد (خواجه نوری و لکی، ۱۳۹۵، ۷۸۸). در ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک آمده است: «توسعه و تقویت استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی اطفال از اهداف آموزش و پرورش است و مدرسه باید به‌گونه‌ای باشد که علاوه‌بر محقق کردن این هدف، کودک را برای داشتن زندگی مسئولانه در جامعه آماده سازد». در واقع، متن ماده اخیرالذکر توجه مسئولان مدرسه را به برنامه‌ریزی منظم و منطقی برای انجام آموزش مطلوب و یادگیری مناسب جلب می‌کند. بدیهی است که آموزش مطلوب نیز خود موجب تقویت مهارت اجتماعی و جامعه‌پذیری می‌شود.

یکی از وظایف اصلی مدارس، جلوگیری از فرار و غیبت دانش‌آموزان از این محیط است که می‌تواند بر اثر عللی همچون انجام ندادن تکالیف درسی، محیط پر از کشمکش میان والدین در منزل، تحقیر دانش‌آموز توسط معلم و ایجاد تبعیض میان دانش‌آموزان باشد که اگر به‌نحو صحیحی علت‌یابی نشود و با تنبیه شدید مواجه شود، به فرار مجدد و به‌تدریج رفتارهای ناسازگارانه و بزهکارانه منجر می‌شود. به همین دلیل، جو حاکم بر محیط آموزشی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که باعث اشتیاق به حضور در آن گردد. در این زمینه، اصل ۴۸ از اصول راهبردی ریاض مقرر داشته است که مراکز آموزشی باید تلاش کنند تا به استانداردهای حرفه‌ای و آموزشی بالایی در خصوص برنامه‌های آموزشی و نیز آموزش معلمان شایسته دست یابند. به‌عبارت دیگر، اصل مزبور نقش مهم معلم را در شکل‌گیری شخصیت طفل و نیز افزایش علاقه و رغبت به حضور در محیط آموزشی مدنظر قرار داده است. همچنین اصل ۳۰ از اصول راهبردی ریاض، نقش دولت را به‌عنوان نهادی حاکم بر جامعه از جمله مراکز

آموزشی به بوته فراموشی نسپرده و مقرر داشته است: «برای اطفالی که انطباق با مقررات حضور و غیاب برای آنان دشوار است و نیز به کسانی که ترک تحصیل کرده‌اند باید کمک‌های ویژه نمود». در همین زمینه، در ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مقرر شده که کشورهای عضو، ضمن پذیرش حق برخورداری هر کس از آموزش و پرورش با هدف رشد کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت او و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی متعهد می‌شوند که به منظور استیفای این حقوق، آموزش و پرورش ابتدایی را به‌طور اجباری و رایگان در دسترس همه قرار دهند. این موضوع در اصل ۲۰ از اصول راهبردی ریاض نیز پیش‌بینی شده است. علاوه بر آنچه مطرح شد، حق برخورداری از اوقات فراغت و سامان‌دهی آن در جهت جامعه‌پذیری افراد در اسناد حقوق بشری به‌مثابه تکلیفی برای دولت مورد توجه قرار گرفته است. حق استراحت، تفریح و فراغت در ماده ۲۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر در نظر گرفته شده است. ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز حق هر کس از جمله اطفال را برای برخورداری از اوقات فراغت به رسمیت شناخته است. در ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق کودک نیز حق برخورداری کودک از تفریح، آرامش، بازی و فعالیت‌های هنری متناسب با وضعیت سن مدنظر قرار گرفته است. در اصول ۳۳ و ۳۹ از اصول راهبردی ریاض مانند اسناد سابق‌الذکر، ایجاد و گسترش مراکز توسعه اجتماعی و تسهیلات تفریحی خاص برای کودکان پیش‌بینی شده است. به این ترتیب ملاحظه می‌شود، جلوه‌های پیشگیری رشد‌مدار که در خانواده و مدرسه متبلور می‌شود، در اسناد بین‌المللی حقوق بشر پنهان نمانده است و نهادهای مسئول در این زمینه مکلف شده‌اند اقدامات بنیادینی در این حوزه اتخاذ کنند.

حقوق اطفال و نوجوانان در اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، بند ۳ اصل ۳، از آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه افراد در تمام سطوح نام برده است. آنچه در مقرر مزبور آمده، در اصل ۳۰ در زمینه فراهم ساختن وسایل آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه مجدداً تکرار شده است. در بند ۲ اصل ۲۱ نیز حمایت از کودکان بی‌سرپرست مورد توجه قرار گرفته است. از دیگر اصول راهبردی، اصل ۴۳ است که به تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه که بی‌تردید اطلاق این اصل اطفال و نوجوانان را نیز در برمی‌گیرد و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری اشاره شده است. اما با وجود این‌گونه اصول مترقی، تاکنون نظام جامع حمایتی در مورد این دسته از اقشار جامعه به مرحله اجرا در نیامده است. برای مثال، هرچند قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱ در خصوص اطفال بی‌سرپرست مقرر

داشته است که نگهداری روزانه یا شبانه‌روزی این دسته از کودکان در واحدهای بهزیستی صورت می‌پذیرد، اما در زمینه جداسازی اطفال از خانواده‌هایی که در وضعیت پرتنش به سر می‌برند یا به عبارتی اطفال بدسرپرست و حق برخورداری از اقامتگاه‌های امن برای آنان همچنان با فقدان قانونی در این زمینه مواجهیم. بدیهی است حضور نهادهای متعدد در راستای کاهش آسیب‌های جسمی و روانی این دسته از اطفال، نتیجه‌ای جز هدررفت بودجه در بر نخواهد داشت. به عبارت دیگر، نبود قانونی منسجم و شفاف در این حوزه کاملاً محسوس است.

موضوع دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، کودکان کار و خیابان است. براساس ماده ۹۷ قانون برنامه چهارم توسعه، آیین‌نامه‌ای تحت عنوان ساماندهی کودکان خیابانی به تصویب رسید. در آیین‌نامه مزبور، ۱۱ دستگاه دولتی متولی این امر شناخته شدند. به دلیل عدم موفقیت در اجرا، آیین‌نامه به حمایت‌های اجتماعی از کودکان کار و خیابان تغییر نام یافت و این بار تعداد ۱۶ ارگان موظف به انجام مسئولیت‌های محوله شدند؛ اما همچنان شاهد حضور کودکان کار در سطح شهرها هستیم. بدیهی است نهادهای مسئول در این زمینه به‌جز آنچه بر طبق این آیین‌نامه بر عهده آن‌ها قرار داده شده است، وظایف سازمانی دیگری نیز دارند و نمی‌توانند تمام توان خود را بر روی این موضوع متمرکز کنند. همچنین صرف جمع‌آوری و قرنطینه کودکان بدون آنکه برنامه‌ای برای اشتغال‌زایی و توانمندسازی خانواده آنان صورت پذیرد، نتیجه موفقیت‌آمیزی را در پی نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

پیشگیری از بزهکاری سالیان متمادی است که به‌عنوان یک اصل راهبردی مورد توجه نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است. تدابیری که ماهیت اقتصادی، فرهنگی و تربیتی دارند و موجب اجتناب از ورود نهادهای سرکوبگر کیفری می‌شود و نتایج مطلوبی را برای جامعه به‌بار می‌آورد. خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به اهمیت پیشگیری از جرم، یکی از اصول این قانون را به این مسئله اختصاص داده‌اند. به نظر می‌رسد هدف خبرگان از درج چنین عبارتی در اصل ۱۵۶ قانون اساسی به معنای بی‌توجهی به وظیفه سایر قوا در زمینه پیشگیری از جرم نیست و بر این امر واقف بوده‌اند که با توجه به ماهیت تدابیر پیشگیرانه، اجرایی ساختن این اصل از توان قوه قضاییه خارج است. در غیر این صورت، هیچ‌گاه در بخش حقوق ملت، مبادرت به درج اصولی در راستای پیشبرد اهداف پیشگیری غیرکیفری نمی‌کردند. اما به‌رغم وجود این اصول مترقی و ظرفیتی که در اختیار قوه مجریه قرار گرفته، تاکنون نظام جامعی از پیشگیری غیرکیفری که شامل مصادیق متنوعی از جمله حمایت

از کیان خانواده، ایجاد اشتغال و تهیه مسکن است که خود می‌تواند مانع از بروز فقر و بیکاری شود، اقدام مؤثری به‌عمل نیاورده است. افزایش طلاق، نرخ بالای بیکاری و تعداد روزافزون خانواده‌هایی با منازل استیجاری شاهد این مدعاست. به این ترتیب، قوه مجریه در حوزه پیشگیری جامعه‌مدار موفقیتی کسب نکرده است و ضرورت ایجاد می‌کند در این زمینه لوایح جامع و شفافی تنظیم شده و متولی معینی برای این امور در نظر گرفته شود.

در حوزه پیشگیری رشد‌مدار، اسناد بین‌المللی مصوب سازمان ملل، تکالیف دولت‌ها را در قبال تضمین و تأمین حقوق اطفال ناسازگار شناسایی و مشخص کرده‌اند. اما تحقق پیشگیری از بزهکاری اطفال در گرو فراهم کردن امکانات لازم برای چنین هدفی است. این در حالی است که دولت ایران با وجود دارا بودن امکانات مادی و فرهنگی تاکنون اقدام عملی مناسب و مؤثری در زمینه پیشگیری از بزهکاری این دسته از اطفال به‌عمل نیاورده است. حتی در زمینه قانونی نیز، حقوق ایران همچنان از خلأ قانونی مستقل و خاص در زمینه اطفال در معرض خطر بزهکاری رنج می‌برد. اطفالی که بهداشت، اخلاق، آموزش و تربیت آنان در معرض خطر قرار گرفته و رشد جسمانی و روانی آنان نیز با وقفه مواجه شده است. از این‌رو ضرورت ایجاد می‌کند قانونی جامع در این زمینه توسط قوه مقننه ایران تصویب و مقررات اسناد بین‌المللی در آن لحاظ شود.

منابع

الف: فارسی

۱. اشرفی، محمود و اعظم دهقان (۱۳۸۲)، «بزه‌دیدگان و خانواده»، فصلنامه بصیرت، سال دهم، ش ۳۰-۳۱، ص ۲۴۱-۲۶۵.
۲. امین آقایی، مهرناز (۱۳۸۸)، «نقش همکاری خانواده و پلیس در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی»، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال اول، ش ۲، ص ۵۷-۷۶.
۳. پرادل، ژان (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: سمت، چ اول.
۴. خسروشاهی، قدرت‌اله (۱۳۸۲)، «پیشگیری از جرم در آموزه‌های قرآنی»، فصلنامه بصیرت، ش ۳۰-۳۱، ص ۵۵-۷۳.
۵. خواجه نوری، یاسمن و زینب لکی (۱۳۹۵)، «رویکرد اسناد بین‌المللی ویژه کودکان و نوجوانان به پیشگیری از جرم»، دائره‌المعارف علوم جنایی، کتاب دوم، تهران: میزان، چ دوم، ص ۷۷۷-۷۹۵.
۶. دانش، تاج‌زمان (۱۳۷۴)، اطفال و جوانان بزهکار، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ سوم.
۷. شیردل، ملیحه (۱۳۸۵)، «عوامل گرایش زنان و مردان متأهل به روابط نامشروع جنسی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، ش ۲۲، ص ۱۳۳-۱۴۸.
۸. صبح‌دل، محمد (۱۳۹۶)، «جایگاه حقوقی قوه قضاییه در پیشگیری اجتماعی»، فصلنامه قانون یار، دوره چهارم، ص ۹۳-۱۰۸.
۹. کاری‌یو، روبر (۱۳۸۱)، «مداخله روان‌شناختی - اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۵-۳۶، ص ۲۶۷-۳۰۴.
۱۰. گسن، ریموند (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: ناشر: مترجم، چ اول.
۱۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چ چهارم، ج ۴.
۱۲. مظلومان، رضا (۱۳۵۶)، جرم‌شناسی (کلیات)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم.
۱۳. معین، محمد (۱۳۵۷)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چ سوم، ج ۱.

۱۴. مهدوی، محمود (۱۳۹۵)، « اطفال و نوجوانان در معرض خطر بزهکاری»، *دائرةالمعارف علوم جنایی*، زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، کتاب دوم، تهران: میزان، چ دوم، ص ۸۹۶-۹۱۳.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۳۹۰)، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران: کتابخانه گنج دانش، چ دوم.
۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳)، «پیشگیری عادلانه از جرم»، *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران: سمت، چ اول، ص ۵۵۹-۵۹۸.
۱۷. نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۳)، «حقوق پیشگیری از بزهکاری در ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۴۸-۴۹، ص ۱۶۹-۲۲۶.
۱۸. ----- (۱۳۸۲)، «پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی ایران و لایحه پیشگیری از وقوع جرم»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۴۵، ص ۱۲۴-۱۵۹.
۱۹. هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: میزان، چ اول.

